

روزنامه‌نگاری در ایران

حسین شهیدی

فهرست

- یادداشت چاپ انگلیسی ۱۵
سر سخن دکتر همایون کاتوزیان ۱۹
پیشگفتار چاپ فارسی ۲۳
پیشگفتار چاپ انگلیسی ۲۷
درآمد ۳۱

فصل اول

- آخرین سال‌های شاه (۵۷-۱۳۵۶) ۳۳
«غول‌ها»ی خاموش ۳۸ پادشاه‌گریان ۴۲ «سید هندی» ۷۴
نخستین اعتراض روزنامه‌نگاران ۴۸ «جمعه سیاه» و «بیداری روزنامه‌نگاران» ۵۴
اعتصاب کوتاه‌آیندگان و اعتصاب بزرگ مطبوعات ۵۸

فصل دوم

- "بهار آزادی" (۵۸-۱۳۵۷) ۶۵
"امام"، واژه‌ای مشکل‌گشا ۶۹ شاپور بختیار و مطبوعات آزاد ۷۲
قطب زاده، رودرروی مطبوعات ۸۰ «اقلیت ۱ در صدی» ۴۸
ملی‌گرایان، چیگرایان، و طنزنویسان ۸۷ «خودسانسوری» در کیهان ۸۹
کیهان، به رنگی دیگر ۹۲

فصل سوم

- نبرد بر سر کیهان و مرگ آیندگان ۹۷
«آزمودن مرزها» ۳۰۱ امام دیگر آیندگان رانمی‌خوانند ۱۰۸
آیندگان در کیهان ۱۱۰ کیهان بدون روزنامه‌نگاران ۱۱۲
تاجر آهن، ناشر کیهان ۱۱۷ پاکسازی کیهان ۱۱۹
پایان مطبوعات مستقل ۱۲۴ نخستین قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ۱۲۸

فصل چهارم

- جنگ، بازسازی، و بازگشت روزنامه‌نگاری (۷۵-۱۳۵۹) ۱۳۱

یک چهارم کارکنان، یک دهم مدیران ۲۷۶ "احساسات زنانه در دنیای مجازی" ۲۸۲

فصل نهم

"صدا و سیما" ۲۸۵

ستایش رهبر از "صداوسیما" ۲۸۸ رهبر و رسالت صداوسیما ۲۹۵

"تبعیض قومی و فرهنگی" ۳۰۳

فصل دهم

"تورنمایی" و "تورنویسی" ۳۰۷

شش میلیون کاربر اینترنت ۳۱۹ "تورنویسی" ۳۲۱

کاوش در دین، پاسداری از میراث ۳۲۷

فصل یازدهم

سازمان دهی، آموزش، و کارآموزی ۳۳۱

از تشکل ناشران تا "انجمن صنفی روزنامه نگاران" ۳۳۴

از آموزش پراکنده تا دانشکده ارتباطات ۳۴۲

دانشکده صداوسیما ۳۴۵ دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها ۳۴۸

دانشگاه آزاد اسلامی ایران ۳۴۹ دانشگاه تهران ۳۴۹ آموزش کاریکاتور ۳۵۰

دانشکده خبر ۳۵۰

دانشکده جامع علمی - کاربردی "انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران" ۱۵۳

رونویسی از مردگان ۳۵۱

فصل دوازدهم

آشفستگی در فکر حقوقی ۳۵۷

"آتش هرج و مرج" ۳۶۰ افزایش «نظارت» ۳۶۴ هیأت منصفه از قاجار تا پهلوی ۳۷۱

هیأت منصفه در جمهوری اسلامی ۳۷۲ محدودیت بیشتر ۳۸۰ بی خبری از قانون ۳۸۱

برنامه ریزی برای «نظام رسانه‌ای» ۳۸۴ هیأت منصفه «غیراقتصادی» ۳۹۱

گرایش به سوی «سازش» ۳۹۳

فصل سیزدهم

نتیجه گیری ۳۹۷

منابع ۴۰۳

«نسل تازه‌ای از روشنفکران» ۱۳۵ سلام ۱۴۰

موسیقی و دشمنان آن ۱۴۲ باغی نه چنان پر گل ۱۴۴

خوانندگان کم شمار ۱۴۶ از خویشتن ناخرسند ۱۴۸

«پیشرو»، «خنثی»، «سطحی»، و «خفته» ۱۵۱ «موافق»، «بی تفاوت»، و «معاند» ۱۵۳

نقوش گیاهی، تفکر کانتی، کربن‌های فعال ۱۶۲

فصل پنجم

دومین "بهار آزادی" (۱۳۷۶-۷۷) ۱۶۷

«ژورنالیست» ها و «محققان» ۱۷۱

«اقیانوسی به عمق یک میلیمتر»، «میدان مین بدون نقشه» ۱۷۶

عکاسی خبری، بدون دوربین ۱۸۰

جامعه، به جای «دبستان، دبیرستان، و دانشکده» ۱۸۴

عشقی کهن، نقشی بر دیوار ۱۸۸

فصل ششم

«تهاجم فرهنگی» (۱۳۷۹-۱۳۷۷) ۱۹۷

«ارتباط فرانسوی» ۱۹۹ برگزیدگان زندانی ۲۰۴ «انتقادهای بسیار حساس» ۲۰۷

ششمین قانون مطبوعات ایران ۲۰۹ «مصونیت جوانان» ۲۱۲ «امنیت سیاسی» ۶۱۲

«کنفرانس برلین» ۲۲۰ «پایگاه دشمن» در مطبوعات ۲۲۱ «سوگواره مطبوعات» ۵۲۲

فصل هفتم

دومین پاییز (۱۳۷۹-۸۴) ۲۲۷

«واخوردگی، انفعال، بحران مشارکت» ۲۳۳ باز دفترهای دیگر بسته شد ۲۳۵

استثمار در شهرستان ها ۲۳۷ اقتدارگرایان و آزادیخواهان ۲۳۸ مرگ در زندان ۲۴۱

«نوشتن برای مردگان» ۲۴۳ «خودسانسوری» و «اعتیاد به کاغذ ارزان» ۲۴۶

«در پناه تخصصی‌ها» ۲۵۲ عیدی مجلسیان، اخراج خبرنگار ۲۵۴

فصل هشتم

زن و روزنامه‌نگاری ۲۵۷

زن، اسلام، سوسیالیسم ۲۶۰ زنان همچنان بدون امتیاز ۲۶۲ زن روز ۲۶۴

زنان ۲۶۶ زن ۲۶۸ سردار، شهبانو، زورگیر ۲۷۰

نشریات زن و خانواده ۲۷۱ پوشش بیشتر، اما هنوز تیره ۲۷۳

فصل اول

آخرین سال‌های شاه (۵۷-۱۳۵۶)

انقلاب ۵۷-۱۳۵۶ مطبوعات ایران را در خوابی عمیق یافت. در سراسر کشور نزدیک به ۱۰۰ نشریه، از جمله ۲۳ روزنامه، وجود داشت،^۱ در حالی که در ۱۳۳۱، یک سال پیش از کودتای آمریکایی-انگلیسی که دولت دکتر مصدق را سرنگون کرد، ایران دارای ۳۰۰ نشریه، از جمله ۲۵ روزنامه، بود.^۲ سقوط تعداد تشریفات از آن رو بیشتر قابل توجه بود که در این فاصله جمعیت کشور دو برابر شده و به ۳۵ میلیون نفر رسیده و نسبت شهرنشینی با ۷۰ درصد افزایش به حدود ۵۰ درصد جمعیت،^۳ و میزان سواد با پنج برابر افزایش به ۵۰ درصد رسیده بود.^۴ کاهش

۱- بر پایه سالنامه آماری کشور، ۱۳۵۵، ص ۱۷۳.

۲- حمید مولانا، روزنامه نگاری در ایران تاریخ و تعبیر، پایان نامه دکتری، دانشگاه نورث- وسترن، ایالت ایلینوی، ایالات متحده، ۱۳۴۲، ص ۵۷۰.

۳- جمعیت ۱۳۳۱، ۱۸/۴۷ میلیون نفر، و ۵/۳۳ میلیون شهرنشین، از جولیان باریر، اقتصاد ایران، ۱۳۴۴-۱۲۷۹، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۳۵۰، ترجمه فارسی از سازمان برنامه ایران، تهران، ۱۳۴۳، صص ۳۸-۳۹. جمعیت سال ۱۳۵۶، ۳۵/۸، ۴۸/۴ میلیون شهرنشین، از نماگرهای جمعیتی ایران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۰.

۴- نماگرهای جمعیتی ایران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، ص ۹۴.

تعدادی از این نشریات تیراژهای بسیار بالایی داشتند. ^۱ صاحبان بعضی از این نشریات در مقابل از دولت پول دریافت کردند. ^۲ در جریان انقلاب ۱۳۵۷، دولت شاه برای مقابله با اعتصاب مطبوعات به برخی از این نشریات اجازه انتشار دوباره داد. ^۳ از حدود ۱۰۰ نشریه باقی مانده در سال ۱۳۵۷، ۶۴ عنوان بیشتر درباره مسائل تخصصی مانند سلامتی و بهداشت، ورزش، دین، و علوم در تهران منتشر می‌شدند. ^۴ ایران دارای شش روزنامه سراسری بود، از جمله قدیمی‌ترین نشریات کشور، دو روزنامه بعدازظهر *اطلاعات* و *کیهان*، که به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۲۱ تأسیس شده و "گولهای دوقلو" نام گرفته بودند. ^۵ چهار روزنامه دیگر، که در دوران انقلاب ناپدید شدند و عبارت بودند از دو روزنامه *پیراژ صبح*، *رستاخیز*، *ارگان حزب واحدی* که شاه در سال ۱۳۵۴ تأسیس کرده بود، و *آیندگان* که در سال ۱۳۴۶ تأسیس شده بود؛ روزنامه بسیار کم‌تیراژتر *پیغام امروز*، که در آستانه جنبش انقلابی روش انتقادی تندی را در پیش گرفت؛ و *روزنامه اقتصادی بورس*. ^۶ اگرچه تیراژ از محرمانه‌ترین اسرار مطبوعات ایران بوده و هست، گفته می‌شود که در سال ۱۳۵۵ تیراژ *کیهان* در حدود ۳۰۰۰۰۰ نسخه *خبر روز* بود. ^۷ تیراژ *اطلاعات* را نیز می‌توان در همین حد فرض کرد، در حالی که *روزنامه‌های* دیگر فروش بسیار کم‌تری داشتند. *اطلاعات* و *کیهان*، با نشریات *متنوعی* به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی، سازمان‌هایی تقریباً *هم‌اندازه* و از بزرگترین کارفرمایان کشور بودند. در سال ۱۳۵۵، تعداد کارکنان *کیهان* در تهران ۱۵۰۰ نفر و در شهرستان‌ها ۱۲۰۰ نفر بود، ^۸ در حالی که در *کتابخانه‌های صنعتی* بزرگ کشور به طور متوسط ۶۰ نفر کار می‌کردند. بزرگترین

شدید تعداد نشریات عمدتاً نتیجه سه دور تعطیل مطبوعات به دست دولت، با فواصل تقریباً ده ساله بود. در دور اول، بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد، ده‌ها نشریه چپگرا یا ملی‌گرا که در جریان جنبش ملی کردن نفت ایران به وجود آمده بودند هدف قرار گرفتند. ^۱ در اسفند ۱۳۴۱ که تعداد نشریات به حدود ۲۳۰ رسیده بود، هیأت وزیران نشر روزنامه‌های چاپ تهران با تیراژ کم‌تر از ۳۰۰۰ و مجله‌های با تیراژ کم‌تر از ۵۰۰۰ را ممنوع اعلام کرد، ^۲ و در فروردین ۱۳۴۲ امتیاز ۹۱ نشریه لغو شد. ^۳ هفته‌نامه طنز *توفیق* که یکی از پر فروش‌ترین نشریات ایران بود در سال ۱۳۵۰ بدون هیچ توضیح رسمی تعطیل شد. ^۴ به گفته ناشران *توفیق*، دلیل اصلی تعطیل آن بود که نخست‌وزیر وقت، امیرعباس هویدا، می‌خواست *توفیق* به نشریه‌ای "مطیع و متملق" تبدیل شود تا شاه هیچ گزارش نامناسبی درباره اداره کشور دریافت نکند و نخست‌وزیری هویدا بی‌درسر ادامه پیدا کند. ^۵ در مرداد ۱۳۵۳، دولت ۶۴ نشریه دیگر را با استفاده از مصوبه ۱۳۴۱ تعطیل کرد، ^۶ اگرچه

۱. مولانا، *روزنامه‌نگاری در ایران*، ص ۵۸۱.

۲. مسعود برزین، *سیری در مطبوعات ایران*، تهران، بهجت، ۱۳۴۴، ص ۸، و *مطبوعات ایران ۵۳-۱۳۴۳*، تهران، بهجت، ۱۳۵۴، ص ۹.

۳. سیدفرید قاسمی، *رویدادهای مطبوعاتی ایران ۱۳۸۲-۱۲۱۵*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶.

۴. دکتر فریده توفیق، *روزنامه توفیق و کاکا توفیق*، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰.

۵. عباس توفیق، *کتاب هفته*، شماره ۶۸، ۱ تیر ۱۳۸۱، ص ۲۱. آقای توفیق در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق از ملاقاتی یاد کرد که در آن به استاد دانشگاهش در فرانسه گفته بود «شاه از طریق پدرش، نخست‌وزیرش، و وزرای اطلاعاتش، وزیرانش، شهربانی‌اش و همه فهمیده است توفیق تنها روزنامه‌ای است که هر چه می‌نویسد نظر مردم است. تنها روزنامه‌ای هم هست که از هیچ جا پول نمی‌گیرد. شاه به جای اینکه میلیون‌ها فرانک به شما بدهد تا پرايش سنجش افکار عمومی بکنید، يك تومان می‌دهد و يك نسخه توفیق می‌خرد و خودش می‌خواند و می‌خندد، زنش می‌خواند و می‌خندد و نبض افکار عمومی هم به دستش می‌آید» (مصاحبه به نقل از صدرالدین الهی، *نشریه توفیق پنجاه ساله شد!*، ۱۷ خرداد ۱۳۸۷، تورنمای خواندنیها، <http://www.khandaniha.eu/items.php?id=440&author=sa> (دسترسی ۲۶ شهریور ۱۳۸۷)).

۶. سیدفرید قاسمی، *رویدادهای مطبوعاتی ایران ۱۳۸۲-۱۲۱۵*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷.

علی بهزادی، *شبه خاطرات*، تهران، زرین، ۱۳۷۸، ص ۷۹۳.

مصاحبه نویسنده با آقای علی ذرقانی، ناشر ماهنامه *صنعت حمل و نقل*، تهران، ۲ دی ۱۳۸۷.

سفری، *قلم و سیاست*، جلد ۴، تهران، نامک، ۱۳۷۷، صص ۷۴-۷۷.

تحف نیا آریانی، *نگاهی به قانون مطبوعات از آغاز تا امروز*، بخش ۱۲، اطلاعات ۱۱ مرداد ۱۳۵۷.

برزین، *مطبوعات ایران*، صص ۵۳-۴۹.

یخاوری دکتر حسن نمکدوست تهرانی، ۱۲ تیر ۱۳۸۵.

یونس جوانرودی، *تسخیر کیهان*، تهران، حاشیه، ۱۳۵۹، ص ۲۱۷.

همان، صص ۲۱۸-۲۱۷.